

## شکل‌گیری شهر سرپل زهاب<sup>۱</sup> در دوره قاجار<sup>۲</sup>

صبح قنبری<sup>۳</sup>

صبح خسروی‌زاده<sup>۴</sup>

### مقدمه

سرپل زهاب در غرب استان کرمانشاه و در مرزهای غربی با کشور عراق قرار دارد. در جغرافیای این منطقه خرابه‌های دو شهر معروف حلوان و زهاب به چشم می‌خورد. حلوان نام یکی از شهرهای مهم دوره ساسانی و در واقع مرکز استانی به نام شاذ فیروز بوده است که بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می‌دهند. روند ویرانی این شهر بعد از گذر از تاریخ درخشانش در دوره ساسانی و قرون نخستین اسلامی، در سده هفتم، هم‌زمان با حمله مغول تسریع شد. تا اینکه قزوینی در اواخر قرن هفتم و عبدالله مستوفی در میانه قرن هشتم آن را شهری متروک توصیف می‌کنند. بعد از یک انقطاع تاریخی، دوباره در میانه دوره صفوی و فقط در فاصله چند کیلومتری ویرانه‌های حلوان، شهر زهاب ساخته شد.

۱. در این مقاله، بر خلاف تداول نادرست امروزی، نام شهر به صورت «سرپل زهاب» آمده است. در توضیح این نکته باید گفت که «زهاب»، محل تراوش و تراویدن آب را گویند و دلیل نامگذاری این شهر به «زهاب»، و فور آب در منطقه بوده است. کاربرد اشتباه واژه «ذهاب» به جای «زهاب»، از اواخر دوره قاجار و پهلوی بوده و قبل از آن، به صورت صحیح «زهاب» به کار می‌رفته است. اسناد و سفرنامه‌های دوره قاجاریه، مؤید این نکته هستند.

۲. این مقاله برگرفته از کتابی در مورد سرپل زهاب با عنوان پژوهشی در تاریخ سرپل زهاب است که به قلم نویسندگان این مقاله، توسط انتشارات «تمدن پارس» به زودی منتشر خواهد شد. در این کتاب علاوه بر پیشینه شهری سرپل زهاب از باستان تا دوره پهلوی، مختصری نیز به تاریخ مجلس در منطقه، پرداخته شده است.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

۴. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران

اما این شهر هیچ‌گاه رونق حلوان را نیافت و بعد از یک سده، رو به ویرانی نهاد تا اینکه در اوایل دوره قاجار، در فاصله نزدیک‌تری به ویرانه‌های حلوان، شهر سرپل زهاب شکل گرفت و به یک رونق نسبی دست پیدا کرد. منابع به طور واضح علت تخریب حلوان و زهاب را جنگ‌ها و بلایای طبیعی نشان می‌دهند اما عوامل فوق به دلیل جغرافیای منطقه به طور پیوسته در تاریخ شهر بوده است. به نظر می‌رسد باید عامل دیگری باعث این ظهور و انحطاط شده باشد. در دوره‌ی قاجار به علت تقویت نهاد روحانیت و تأکید بر مسئله زیارت، خصوصاً عتبات، عبور و مرور از جاده معروف کرمانشاه - عتبات بسیار زیاد شد. تلاش دولت برای تأمین امنیت زائران و پولی که خود آنها برای این مهم خرج می‌کردند، به تدریج در آبادانی مسیر کارون‌های زیارتی مؤثر واقع شد. ابهام علمی پژوهش حاضر، چگونگی و چرایی شکل‌گیری این شهر در اوایل دوره قاجار است. محقق در پی آن است که بفهمد چه عاملی باعث برآمدن این شهر در اوایل این دوره شده است.

### نظریه اختیار و امکان‌گرایی ویدال دو لابلش

دولابلش (۱۸۴۵-۱۹۱۸م) در فرانسه به دنیا آمد. او مخالف جغرافیا‌گرایی بود و به زودی مکتب جغرافیایی انسانی فرانسه را بنیان نهاد. در این مکتب انسان جغرافیایی از مقید و محدود بودن در چهارچوب پیشنهادی طبیعت خود را رها می‌سازد و به انسان آزاد و دور از هر گونه قید و بند طبیعی، تغییر ماهیت می‌دهد. این باور، محدودیت‌های عوامل محیطی را در فعالیت‌های انسانی انکار نمی‌کند، ولی مرکز تصمیم و خلاقیت تعیین مسیر را از محیط طبیعی سلب و به انسان منتقل می‌کند.<sup>۱</sup> دولابلش عقاید خود را در کتابی با عنوان *اصول و جغرافیای انسانی*<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۲ منتشر ساخت. ویدال اعتقاد دارد طبیعت عرضه‌کننده بستر ساخت و مقر و مکان جغرافیایی شهر است و انسان به دلخواه، ارگانیزم شهری را بر این نشستگاه می‌نشانند. قدرت خلاقیت و سازندگی انسان در ساخت و پرداخت شهرها به مراتب بیش از روستاها نقشی است و شهر جز نشانه‌ای از مساعی عظیم انسان‌ها بر پهنه زمین نیست. بنابراین جبر تاریخی در مورد ظهور، رشد و قدرت‌یابی و افول و عظمت شهرها محتمل است و نمی‌توان آن را به مانند قانون تغییر ناپذیر قبول کرد. در تکامل شهرها، تنها شرایط امرانه طبیعی حاکم و جبر جغرافیایی را نیز در کل و به طور سربسته نمی‌توان باور داشت، چرا که جبر طبیعی و فاتالیسم جغرافیایی در زایش، رشد و حرکت تکاملی شهر، اثری نسبی دارد.<sup>۳</sup> برای این مدعا یک مثال گویا طرح می‌کنیم:

۱. حسین، شکوئی، *فلسفه جغرافیا*، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۳، ص ۲۲، ۱۱۶، ۲۱۲، ۲۱۸.

2. *Principes de Geographie Humaine*

۳. یدالله، فرید، *جغرافیا و شهرشناسی*، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۴ش، ص ۸، ۹، ۱۰.

## کویت، شهر بیابان‌ها

در سال ۱۹۴۸ فرودگاه شهر در کنار کلبه‌های کاهگلی اعراب قرار داشت و زیر آفتاب سوزان و روی ماسه‌های شنی رفتن به شهر مشکل می‌نمود، چرا که اتومبیل لازم برای جابه‌جایی انسان‌ها نبود. چند سال بعد شهر عمران می‌یابد. فرودگاه دورتر می‌رود و باند قدیمی، جای خود را به یک محله نوساز می‌دهد. خانه‌های کاه‌گلی و حصارهای قدیمی کوبیده می‌شود و به جای آن، درختانی غرس و مرکز قدیمی شهر نوسازی می‌گردد. بدین سان شهری به اعتبار منابع نفتی خود در منطقه به اصطلاح ناسازگار بر پهنه‌شن‌های سوزان در حال گسترش است و درآمدهای حاصل از فروش منابع نفتی تکنیک نو را در جهت جمعیت‌پذیری ناحیه، به کمک می‌گیرد. با طرح این مثال، امکان دارد سؤال مطرح شود که اگر طبیعت و محیط جغرافیایی منابع نفتی را در دل خاک پیرامون این شهر نهان و به ذخیره نمی‌گذاشت، آیا هرگز شهری با این نام و نشان و وسعت، پیشرفت پیدا می‌کرد؟ به این سؤال طبق نظریه ویدال می‌توان این گونه پاسخ داد: چه بسا محیط‌های بکر و دست نخورده‌ای که به مراتب غنی‌تر از آنچه در شهر فوق یافتیم، منابع دارند، ولی هنوز سیمای شهر به خود نگرفته و به مرکز تجمع انسانی تغییر وضع نداده‌اند، چرا که در بهره‌ورگرداندن محیط جغرافیایی و به مقتضای آن در ساخت شهرها، دست‌یابی بر تکنولوژی نوآور زمان ضروری است و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی ناظر بر نواحی را در عمران زمین و بالاخره زایش و تکوین و رشد شهرها نقشی دارند.

## موقعیت جغرافیایی سرپل زهاب

برطبق آخرین تقسیمات کشوری شهرستان سرپل زهاب با مساحت تقریبی ۸۷۹ کیلومتر مربع بین ۴۵/۵۲ طول شرقی جغرافیایی تا ۳۴/۲۴ عرض جغرافیایی در غرب کشور قرار گرفته است. این شهرستان از شمال به ثلاث باباجانی، از شرق و جنوب شرقی به شهرستان دالاهو، از جنوب و جنوب غربی به شهرستان گیلان غرب و از غرب به شهرستان قصرشیرین و خاک عراق محدود می‌گردد. تا سال ۱۳۶۸ ش، در کنار خسروی، نفت شهر و گیلان غرب، یکی از بخش‌های قصرشیرین محسوب می‌شد، اما در این سال با دارا بودن یک بخش مرکزی و پنج دهستان؛ حومه، قلعه شاهین بشیوه، دشت زهاب و پشت تنگ، مرکز شهرستان گردید. مساحت کل اراضی این شهرستان ۱۱۹۴۰۰ هکتار است و فاصله آن تا کربلا ۲۷۰، تا تهران ۶۸۰ و تا کرمانشاه ۱۴۷ کیلومتر است.

سرپل‌زهاب به طور کلی در موقعیت آب و هوایی گرم و خشک قرار دارد. اما قسمت‌های شمالی و شرقی آن در شرایط اقلیمی معتدل کوهستانی هستند. این تفاوت آب و هوایی، تقریباً تنها در مساحت ۱۲۵۱ کیلومتر مربعی این شهر باعث تنوع در پوشش گیاهی و جانوری و البته زیست انسانی شده است. ناحیه گرم

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادی‌های کشور (سرپل‌زهاب، قصرشیرین)، تهران، سازمان انتشارات جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۶، ص ۳

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

و خشک شهر، تابستان‌های گرم و طولانی با درجه حرارتی نزدیک به ۵۰ درجه دارد که در آن به ندرت برف می‌بارد، در حالی که در نواحی معتدل آن، بارش برف نادر نیست. در تاریخ منتظم ناصری ذیل حوادث سال ۱۲۷۲ ق آمده است: «در زهاب من اعمال کرمانشهبان، تگرگی باریده که از قرار مذکور، هر دانه به قدر نارنجی کوچک بوده و بعضی مال و مواش را تلف نموده است.»<sup>۱</sup>

اما تابستان‌های گرم سرپل نیز وقتی با بادهای سمی همراه شود، کشنده است.<sup>۲</sup>

### منابع آبی

معنای کلمه زهاب - محل تراویدن آب - اشاره به فراوانی منابع آبی منطقه دارد. به نظر می‌آید فقط اشاره به نام رودخانه‌های هواسان، دیره الوند، جگیران و سراب‌های قلعه شاهین، زهاب، قره‌بلاغ، بریموند پل ماهیت و ماراب برای اثبات این ادعا کافی باشد. منشأ رودخانه الوند، چشمه‌های سیاوانه و سراب اسکندر در کوه دالاهو است.<sup>۳</sup> مسیر آن تا رود دجله ۱۶۰ کیلومتر، شیب متوسط آن ۸٪ و میانگین کل بدهی سالانه آن ۱۶۸ میلیون متر مکعب است.<sup>۴</sup>

بیان آب زیرزمینی این شهرستان در سال ۱۳۷۹ حدود ۳۹/۱۴۹ میلیون متر مکعب برآورد شده است. در سال‌های اخیر به علت خشکسالی و عدم مدیریت آب، مقدار زیادی از این ذخایر آبی کاسته شده است. مجدی شاعر و ادیب نامدار کرد نیز که در سال ۱۳۰۶ ق از کنار رودخانه عبور کرده است، می‌نویسد: «اسم این رودخانه در اصل حلوان بوده و به مرور دهور به الوند تغییر یافته است. تقریباً نصف سیروان هست و در نزدیکی قزل رباط داخل سیروان می‌شود».<sup>۵</sup>

### پستی و بلندی‌ها

**الف - کوه‌ها:** شهرستان سرپل زهاب در مسیر شمالی - جنوبی زاگرس روبروی یال غربی آن قرار گرفته است. قسمت بیشتر سرپل در ناحیه کوهستانی قرار گرفته و رشته کوه‌های اطراف آن، ادامه سلسله جبال زاگرس در غرب ایران است.

کوه‌های دالاهو و بازی دراز، از ارتفاعات مهم منطقه هستند. دالاهو به معنای آشیانه عقاب‌ها یا ترکیبی از دو حیوان؛ دال و آهو، کوهستانی سنگی با ارتفاع ۲۲۵۰ متر است. بازی دراز در جنوب غربی سرپل با ارتفاع ۱۱۵۲ متر، در شمار رشته کوه‌های قلاجه سلسله جبال زاگرس است.

۱. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴، ص ۱۸۷۶

۲. احتسایان، احمد، جغرافیای ایران، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۱۸، ص ۱۴۸

۳. کمری، منوچهر و رضا جمشیدی، سرپل زهاب در گذر تاریخ، کرمانشاه، چشمه هنر و دانش، ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۲

۴. جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران، توسعه جغرافیایی و کارتوگرافی و گیتاشناسی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰

۵. مجدی، ملک الکلام، سفرنامه، تهران، نشر توکلی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

نام معروف‌ترین کوه تاریخی سرپل‌زهاب، پاتیریا بادیر به معنای ستون و تکیه‌گاه در کتیبه نارامسین پادشاه اکدی مربوط به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد آمده است. نقش برجسته و کتیبه آنوبانی‌نی، پادشاه مقتدر لولوبی، را نیز در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد روی این کوه نقر کرده‌اند.

کوه بان زرده، آهنگران، بمو، چناره، باغ کوه و تيله کوه نیز از ارتفاعات مهم سرپل به شمار می‌آیند.

### ب - پستی‌ها

دشت زهاب، قلعه شاهین، پاتاق و بشیوه، چهار دشت مهم سرپل است. این دشت‌ها ظرفیت بالایی برای توسعه کشاورزی و دامداری دارند. دشت زهاب با وسعت ۱۸۰/۶۲۵ کیلومتر مربع، ارتفاعی در حدود ۵۴۷ متر از سطح دریا دارد. پاتاق دارای دو اقلیم آب و هوایی سرد و گرم می‌باشد و قلعه شاهین از آبادترین این دشت‌ها است.<sup>۱</sup>

### پوشش گیاهی و جانوری

تنوع شرایط آب و هوایی و اقلیمی سرپل، باعث تنوع در پوشش گیاهی و حیوانی منطقه شده و در واقع پوشش گیاهی و جانوری غنی این شهر، هدیه کوهستان‌ها، دشت‌ها، رودها و چشمه‌های فراوان آن است.

### الف - پوشش گیاهی

به طور کلی می‌توان پوشش گیاهی منطقه مورد بحث را این‌گونه تقسیم بندی کرد:

۱. درختان جنگلی؛ بادام کوهی، پسته وحشی و انجیر کوهی
  ۲. درختان و گیاهان دامنه‌ای؛ بلوط و ون
  ۳. درختان خاص گرمسیری؛ نخل، کالی توس، لیمو، نارنج و پرتقال
  ۴. گیاهان دارویی؛ شیرین بیان، تلخ بیان و گل گاوزبان
  ۵. گیاهان خوراکی؛ کنگر، پیچک، گنور، زو و سیورنه
  ۶. گیاهان معطر؛ هزبوه، ریواس، نعناع و پونه<sup>۲</sup>
- علاوه بر گندم، جو، خیار، گوجه، هندوانه، خربزه، باقلا، پنبه، کنجد و انواع سبزی در این منطقه کاشت می‌شود.

### ب - پوشش جانوری

۱. حیوانات: تنوع حیوانات عملاً این منطقه را به یک شکارگاه تاریخی تبدیل کرده است. مردم این ناحیه، سنت شکار را از پدران خود به میراث برده‌اند. آنها بیشتر از آنکه دنبال گوشت قربانی خود باشند، در پی لذت شکار کردن هستند. حتی قوانین سخت شرعی دین اسلام نیز نتوانسته جلوی شکار حیواناتی مثل گراز، روباه و خارپشت را بگیرد. در طاق‌بستان کرمانشاه، صحنه شکار گراز به زیبایی حک شده است.

۱. کمری، همان، ص ۲۸-۲۷

۲. همان، ص ۳۹

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۸۷ ق از حلوان گذر کرده است، درباره شکار در این منطقه می‌نویسد: «روز جمعه هفدهم شعبان در زهاب اطراق شد. به شکار دراج رفتیم. بسیار خوب شکار گاهی است... دراج به قدری بود که در اردو و میان چادرها زنده می‌گرفتند»<sup>۱</sup>. آهو، گوزن، بزکوهی، قوچ، میش، گربه وحشی، سنجاب، سمور، گرگ و کفتار در کوه‌ها و دشت‌های این منطقه زیست می‌کنند.

برخی از اشخاص مسن‌تر منطقه، میان خاطرات خود به حیواناتی مثل پلنگ و خرس نیز اشاره کرده‌اند. بررسی نام روستاهای این منطقه، نشان از اهمیت این حیوانات در حیات انسانی منطقه دارد. روستای کلاشی (کل = یک نوع بزکوهی + آش = آسیاب)، بز میر آباد (بز + میر = مردن)، بازگیر (باز = یک نوع عقاب + گیر = گرفتن) مثال‌های خوبی برای اثبات این ادعا است.

۲. **پرنده‌گان:** حلوان، زیست‌گاه مناسبی برای زندگی بسیاری از پرنده‌ها از جمله دراج، سار، مرغابی وحشی، بلدرچین، کبک تپه‌و، قمری، سهره، کلاغ، زاغ، شاهین، عقاب، جغد، کرکس، قرقی، گنجشک و کبوتر است. ناصرالدین شاه به شکار پرنده‌گانی مثل دراج و قوش اشاره دارد.<sup>۲</sup>

۳. **خزندگان:** مار و عقرب در دشت زهاب، مخصوصاً در تابستان که هوا خیلی گرم می‌شود، آن قدر زیاد است که زندگی انسانی را با خطر جدی مواجه می‌کند.

### جاده عتبات و اهمیت شهر سرپل زهاب در مسیر آن

در دوره قاجار، زائران ایرانی برای رسیدن به عتبات، دو مسیر در پیش رو داشتند؛ مسیر اول جاده غرب کشور؛ تهران - کرمانشاه و مسیر دوم در جنوب کشور از طریق خرم‌شهر بود. مسیر اول به دلیل نزدیکی برای زائران تمام نقاط ایران به غیر از جنوب کشور، مقرون به صرفه‌تر بود. این مسیر چه در اوایل دوره قاجار و چه در اواخر آن، جاده اصلی عتبات بود. جنازه آقامحمدخان قاجار را از این مسیر برای تدفین به عتبات بردند. در تاریخ محمدی آمده است: «محمدعلیخان سردار اردوی نقش همایون از کرمانشاه سه نفر از چاکران را برای اتباع مایحتاج انسان و علیق حیوان، روانه زهاب ساخت»<sup>۳</sup>.

در اواخر دوره قاجار نیز رضاخان از همین مسیر، احمد شاه قاجار را روانه عراق کرد. سرپل زهاب یکی از آخرین منازل کاروان‌های زیارتی و حتی تجارتی در خاک ایران بود.<sup>۴</sup> این کاروان‌ها بعد از گذر از کرمانشاه، ماهیدشت، منازل هارون‌آباد [اسلام‌آباد کنونی]، کردند، پاتاق، سرخه‌دیزه را پشت سر می‌گذاشتند تا به قصبه

۱. ناصرالدین شاه، سفرنامه، تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا، ص ۹۳

۲. همان، ص ۸۹-۹۰

۳. محمد فتح‌الله بن محمد، ساروی، تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)، به اهتمام غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰

۴. میرزا سید جعفر خان مهندس باشی مشیر الدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۲۴۸، ص ۱۲۴

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

سرپل‌زهاب برسند. در واقع سرمنزله کاروان‌ها، سرخه‌دیزه، قصبه سرپل و قرابلاغ در منطقه سرپل‌زهاب قرار داشت. امکانات رفاهی در سرخه‌دیزه برای مهمانان تنها یک قهوه‌خانه بود، اما مردم محلی با اجاره‌خانه به مسافران، هم‌زندگی خود را می‌گذراندند و هم کار زائران را راه می‌انداختند<sup>۱</sup>.

اما در قصبه سرپل، کاروانسرای شاه عباسی و بیدستان کنار رودخانه، پست‌خانه و حمام در انتظار زائران بود. قرابلاغ محیط طبیعی از رودخانه و درخت، استراحت‌گاه خوبی برای کاروان‌های خسته بود.<sup>۲</sup> سوزمانی‌ها - که مردم محلی به آنها کولی یا خراط می‌گویند - با آواز و رقص در مسیر ورودی به قصبه سرپل، روستای میانکل، با شادکردن مسافران انعام می‌گرفتند.<sup>۳</sup>

در سفرنامه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر، به صورت مشخص به زائرانی از تبریز، ایروان، قراباغ، همدان، نواحی مرکزی ایران، تهران، خراسان و مازندران اشاره شده است. برای مثال مؤلف *مشکاة المسافرین* می‌نویسد: «امروز پس از ادای فریضه بامداد، از میان طاق کوچ کرده، عزم سرپل نمودیم. راه همه سنگلاخ است... زوار زیادی از اهل ایروان، ولنکران مراجعت می‌کردند... قافله زوار زیادی از اهل قراباغ و عراق می‌آمدند و همه را باران‌تر کرده بود»<sup>۴</sup>.

### پیشینه شهر سرپل زهاب

در منطقه شهر سرپل‌زهاب امروزی، به صورت روشن دو شهر حلوان و زهاب، حیات تمدنی داشته‌اند. حلوان از شهرهای بزرگ دوره ساسانی و بر سر شاهراه بزرگ خراسان - تیسفون قرار داشت. در اوایل دوره اسلامی نیز به علت پیوستگی جغرافیایی قلمرو اسلام، جاده حج - به دلیل عبور و مرور کاروان‌های حج از مسیر آن - حلوان اهمیت خود را حفظ کرد. با حمله مغول و جدایی ممالک اسلامی به شرقی و غربی، جاده حج اهمیتش را از دست داد و حلوان رو به ویرانی نهاد. در نتیجه جنگ‌های صفویه - عثمانی به تدریج منطقه سرپل‌زهاب امروزی اهمیت زیادی یافت. وقتی عثمانی به موجب قرارداد صلح ۱۰۴۹ ق، بخش‌هایی از غرب قلمرو ایران را به دست آورد، زهاب را به عنوان یکی از پاشانشین‌های بغداد مرکز فرماندهی خود قرار داد. با رسمیت یافتن تشیع در ایران و گسترش زیارت عتبات، زهاب این شانس را پیدا کرد تا حیات شهری خود را تضمین کند.

۱. مهاجرانی همدانی، حسین *سفرنامه عتبات*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۴۷۹۱، ص ۲۶-۲۷

۲. سر هنری راولینسون، *سفرنامه عتبات*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، آگاه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۶؛ محمد علی خان سدید السلطنه مینایی، *سفرنامه*، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران، بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۳۱۷

۳. مهاجرانی همدانی، همان، ص ۳۶

۴. سنجابی، علی اکبر، *خاطرات سردار مقتدر (ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران)*، به تحریر و تحشیه کریم سنجابی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۶۵

۵. هما، علی اکبر، *مشکاة المسافرین*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۳۰۷۳، ص ۹۹-۵۵

## الف - حلوان

تاریخ شهری با نام و هویت مشخص حلوان، به دوره ساسانیان باز می‌گردد؛ دوره‌ای که در آن شاهد رونق شهرسازی در ایران هستیم. حلوان در کنار همدان، دینور و قرمسین از شهرهای مهم غرب امپراتوری ساسانی بوده است. بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می‌دهند. در واقع این شهر، مرکز استانی به نام «شاذفیروز» بوده است که پنج طسوج به «پیروز کواز» «جبال»، «صیمر»، «اریل» و «خانقین» را در برداشته است.

جغرافی‌نویسان، این شهر را در اقلیم چهارم، در آخرین حد جبال و به عنوان دروازه عراق توصیف کرده‌اند. اکثر آنها حلوان را با وجود تفاوت‌های مشخص اقلیمی، قومی و زبانی در شمار شهرهای عراق آورده‌اند. برای مثال ابن حوقل می‌نویسد: «حلوان شهری است که روی کوه واقع شده و به عراق مشرف و در نقشه جزء آنجا نگاشته شده است.»<sup>۱</sup> اما به نظر نگارنده و موافق با نظر یعقوبی، مورخ و جغرافی‌دان بزرگ اسلامی، حلوان یکی از شهرهای جبال یا کوهستان است؛ منطقه‌ای که بعدها به اشتباه آن را عراق عجم نامیدند.<sup>۲</sup>

آنها مناطق اطراف رشته کوه زاگرس را به سبب موقعیت کوهستانی آن، جبال می‌نامیدند. مقدسی جبال را در شرق عراق و غرب خراسان توصیف می‌کند و حلوان را دورترین جای آن در طرف عراق می‌داند.<sup>۳</sup> جغرافیا نویسان قسمت جنوبی بین‌النهرین را عراق می‌نامیدند و برخی از آنها به اشتباه، جبال را در برابر عراق عرب (جنوب بین‌النهرین) عراق عجم می‌گفتند.

منظور از کلمه حلوان در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. برای مثال در دوره ساسانیان، این شهر مرکز یک استان بزرگ به نام «شاذ فیروز» و در قرون اولیه اسلامی منظور از آن نه یک استان، بلکه یک منطقه است و از زمان سلجوقیان به بعد، به نام یک شهر منحصر می‌شود و عاقبت در زمان ایلخانان به مجموعه‌ای از چندین ده اطلاق می‌شود. فهم این تفاوت، کار را برای محقق دشوار می‌سازد. حلوان چون یکی از ایستگاه‌های شاهراه معروف خراسان - تیسفون بود، اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ایران دارد. علاوه بر موقعیت تجاری ممتاز، جایگاه نظامی و دینی آن نیز قابل توجه است. به گونه‌ای که این شهر یکی از پایگاه‌های نظامی و نقطه‌های مقاومت ساسانیان ضد مسلمانان بود.

مهاجرات عرب‌های مسلمان به این شهر در دراز مدت، باعث رونق تجاری بیشتر شهر شد. با گسترش اسلام در ایران، فریضه حج بر اهمیت شاهراه خراسان - بغداد، دو چندان افزود.

حلوان تا زمان آل بویه (۴۴۸-۳۲۰ ق) آن قدر بزرگ شد که جغرافی‌نویسانی مثل اصطخری، ابن حوقل و مقدسی، آن را در شمار شهرهای بزرگ و آباد ذکر کرده‌اند.

۱. ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۱۲

۲. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار الصادر، بی تا، ص ۱۷۶

۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کومش، ۱۳۸۵، ص



شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

قرن هفتم هم‌زمان با حمله مغول، روند ویرانی شهر تسریع شد تا اینکه قزوینی در اواخر قرن هفتم و حمدالله مستوفی در میانه قرن هشتم، آن را شهری متروک توصیف می‌کنند.

حلوان در مسیر شاهراه اصلی ایران، خراسان - تیسفون قرار داشت و به نوعی دروازه شرقی پایتخت ساسانیان بود. رونق و شکوفایی اقتصادی شهر، نتیجه عبور کاروان‌های تجاری از آن بود. حلوان از صادرکننده‌های عمده محصولات از قبیل انجیر، انار، انگور، ریواس و توت بود. از آنجا که در این شهر، آتشگاه کلیسا و کنیسه در کنار هم زیست کرده‌اند، می‌توان رونق دینی را هم برای حلوان تصور کرد. زمانی که فاتحان مسلمان از راه می‌رسند، شهر پایگاه نظامی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می‌شود. قلعه یزدگرد، مرده ریگ آن دوران است. جریر بن عبدالله بجلی با صلح حلوان را فتح کرد و از کشتار پرهیز کرد. اما به نظر می‌رسد واقعیت چیز دیگری باشد. به روایت طبری، خسرو شنوم، آخرین والی ساسانی حلوان به همراه دهقان این شهر به نام زبینی، در نبردی سخت از قعقاع بن عمرو شکست خوردند. زبینی کشته شد و خسرو فرار کرد.<sup>۱</sup>

بعد از تب و تاب حمله مسلمانان، حیات شهر از سر گرفته شد. جریر بن عبدالله بجلی، عزره بن قیس بجلی، قعقاع بن عمرو، عتیبه بن النہاس از اولین حاکمان عرب حلوان هستند.

حلوان از گزند و آشوب‌های شورشیان و ناراضیان خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس در امان نبود. سعد بن حذیفه حاکم حلوان از سوی مختار ثقفی که در سال ۶۶ ق با ادعای خون‌خواهی امام حسین (ع) قیام کرده بود، دستور داد تا «اکراد» حلوان یعنی مردم شهر را که مخالف استیلاي عرب بودند بکشند.<sup>۲</sup> مطرف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ ق ضد حجاج، حاکم مقتدر اموی، خروج کرد و هنگامی که با عدم همکاری مردم منطقه روبرو شد عده‌ای از آنها را کشت.

عبدالله بن معاویه از نوادگان جعفر بن ابی‌طالب در سال ۱۲۷ ق ضد بنی‌امیه خروج کرد و حلوان از جمله شهرهایی بود که توانست تصرف کند.

لشکر عباسیان که از سمت خراسان حرکت کرده بود، قبل از عراق، حلوان را از سلطه بنی‌امیه آزاد کرد. هارون خلیفه عباسی، هنگام تقسیم سرزمین‌های قلمرو خلافت برای دو فرزندش امین و مأمون، حلوان را مرز قرار داد، اما خیلی زود مأمون قسمت غربی خلافت و از جمله حلوان را تصرف کرد.

طبری در ذکر وقایع سال ۲۵۱ ق از حمله خوارج به حلوان نام می‌برد. مساور بن عبدالحمید خارجی در جنگی با مردم حلوان، ۴۰۰ تن از آنها را کشت. در این جنگ عده‌ای از زائران خراسانی نیز که در کنار مردم شهر، ضد خارجیان جنگیده بودند، کشته شدند، اما عاقبت مساور مجبور به فرار شد.<sup>۳</sup>

مردآویج بن زیار که خود را احیا کننده شکوه ایران باستان تصور می‌کرد، در سال ۳۱۸ حلوان را تصرف

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴

۲. همان، ج ۶، ص ۲۳۲

۳. همان، ج ۸، ص ۲۵۳

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

کرد، اما خیلی زود آن را از دست داد. از این زمان تا سال ۳۲۳ق، حلوان در تصرف سامانیان بود. در این سال عمادالدوله علی بن بویه، این شهر را از سلطه سامانی خارج کرد. دو سلسله محلی حسنویه و بنی عنازی در تاریخ حلوان اهمیت خاص دارند. حسنویه بن حسین کرد، مؤسسه سلسله حسنویه است. این خاندان هم‌زمان با آل بویه حکومت دارند. بعد از حسنویه، قدرت به فرزندش بدر رسید. بدر، دست‌نشانده عضدالدوله دیلمی بود. هلال فرزند او که از قضا با پدرش نیز اختلاف و جنگ داشت، با ابوالفتح محمد بن عناز حاکم محلی حلوان بر سر حاکمیت این منطقه وارد جنگ شد که شکست خورد. به روایت ابن اثیر، حاکمیت محمد بن عناز بر حلوان بیست سال طول کشید. بعد از او، پسرش ابوالشوک عنازی حاکم حلوان شد، اما این مسئله مورد تأیید بغداد نبود؛ از این رو لشکری از آنجا به سوی ابوالشوک آمد که توانست این حاکم محلی را فراری دهد.<sup>۱</sup> عاقبت این ابراهیم ینال بود که شکست نهایی را به ابوالشوک در سال ۴۳۷ق وارد کرد. سعدی فرزند و جانشین ابوالشوک نیز با وجود مقاومت زیاد، عاقبت در سال ۴۴۶ق از سلجوقیان شکست خورد.

سلطه سلجوقیان بر حلوان با وجود شورش‌های محلی مقتدرانه بود. حملات آنها در سال‌های ۴۳۷ق، ۴۴۰ق، ۴۴۵ق و ۴۵۶ق بر حلوان تکرار شد، اما سلطه خوارزمشاهیان به حلوان متزلزل بود. لشکرکشی محمد خوارزمشاه به غرب خلافت اسلامی برای تصرف بغداد موفقیت‌آمیز نبود. لشکر جورماغون سردار مغولی و سال‌ها بعد هلاکو، بنیان‌گذار ایلخانان، حلوان را شهری متروک ساخت. آخرین نفس‌های تمدنی شهر حلوان را لشکرکشی تیمور قطع کرد. به واقع سده هشتم، قرن خاموشی حلوان است تا اینکه در اوایل دوره صفویه در فاصله چند کیلومتری از ویرانه‌های حلوان، شهر زهاب حیات خود را شروع کرد.

## ب - زهاب

امروزه دهستان زهاب به مرکزیت روستای کوئیک مجید در ۱۴ کیلومتری شمال شهر سرپل زهاب بین ۴۴ تا ۴۵ ۵۵۵ طول جغرافیایی و ۳۲-۳۴ عرض جغرافیایی قرار گرفته است و با ۱۸۰/۶۲۵ کیلومتر مربع مساحت، ۲۰/۵ درصد از وسعت بخش سرپل زهاب را در بر دارد. در برهان قاطع ذیل کلمه زهاب آمده است: زهاب به فتح اول بر وزن شهاب، تراویدن آب باشد از کنار رودخانه و چشمه و تالاب و امثال آن و موضع چشمه را نیز گویند؛ یعنی جایی که آب از آن می‌جوشد، خواه زمین باشد و خواه شکاف سنگی که قعر آن مشخص نباشد و چشمه‌ای که هرگز نایستد و پیوسته روان باشد. وقتی در زمان شاه طهماسب، خان احمدخان اردلان بر پادشاه صفوی یاغی گردید، بهرام میرزا بیگ حاکم اورامان برای دور ماندن از فتنه خان اردلان تصمیم گرفت تا به منطقه زهاب که در قلمرو خان اردلان نبود، برود. در تاریخ عالم‌آرای

۱. عزالدین ابی الحسن ابن اثیر، الکامل، بیروت، دارالصادر، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۲۵

۲. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، پیشین، ص ۸۷

۳. سلطانی، محمد علی، ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران، ناشر، مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۳۶

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

عباسی آمده است که در سال ۱۸ جلوس شاه عباس بین ایران و عثمانی در زهاب «تلاقی عسکریین» روی نمود.<sup>۱</sup> اسکندربیک ترکمان جمعیت قلعه زهاب مشهور به قلعه لک را «دوسه هزار» خانوار ذکر می‌کند که در سال ۳۸ جلوس شاه عباس، آنها را به طرف خاک عثمانی کوچ می‌دهند.<sup>۲</sup> مقایسه جمعیت قصبه سرپل زهاب در اوایل دوره مشروطه، تقریباً هزار نفر، اهمیت جمعیتی قلعه زهاب را نشان می‌دهد. راولینسون در سال ۱۲۵۴ ق و در زمانه ویرانی شهر زهاب آمار جمعیتی آن را دویست خانوار تخمین می‌زند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۰۴۹ ق قرارداد صلحی بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم عثمانی به نام عهدنامه زهاب یا قصرشیرین بسته شد. متن کامل عهدنامه در کتاب *خلاصه السیر آمده است*.<sup>۴</sup> ساروخان طالش نماینده شاه صفی و مصطفی پاشا وزیر اعظم مراد چهارم در «محل زهاب» این عهدنامه را تنظیم کردند. طبق قرارداد زهاب و با استناد به *خلد برین* قرار شد: «جستان وبادرای و قصبه مندجلین الی درتنگ که سنور درتنگ سرمیل است آنچه صحرا است، تعلق به منسوبان پادشاه والاجاه [عثمانی] دارد و کوه به منسوبان دولت ولایت نشان [ایران] متعلق است». براساس همین قرارداد، زهاب از ایران جدا و به قلمرو عثمانی افزوده شد. مؤلف *خلد برین* در ذکر قرارداد صلح، از زهاب با عنوان «قریه» نام می‌برد.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد زهاب در این زمان از جمله نواحی ولایتی به نام «درتنگ» بوده است که البته تعریف حدود جغرافیایی این ولایت، کاری بس سخت است. شرف خان بدلیسی می‌نویسد که این ولایت در اوایل به نام حلوان اشتهار داشت. سلطه حاکم آنجا بر جغرافیای پاوه، باسکر، آلانی، قلعه زنجیر، روانسر، دوان و زرمانیکی گسترده و حتی زمانی از حدود دینور تا بغداد در ید قدرت او بود. مؤلف *شرفنامه*، والی این سرزمین بزرگ را «حاکم درنه و درتنگ و همدان و زهاب» می‌نامد.<sup>۶</sup> محمدیوسف واله قزوینی حدود درتنگ را از مندجلین (مندلیج) شهرمندی امروزی در خاک عراق و در مرز با قصرشیرین تا سرمیل اسم منطقه‌ای در بین کردند و سرپل زهاب توصیف می‌کند.<sup>۷</sup> در *تاریخ عالم آرای عباسی* آمده است که زهاب نام محلی از توابع درتنگ است.<sup>۸</sup> بعدها با توسعه زهاب، درتنگ ویران شده، از جمله نواحی آن در شمار آمد.<sup>۹</sup>

زهاب به خاطر موقعیت نظامی که در مرز شککننده دو امپراطوری عثمانی و قاجار قرار گرفته بود، توسعه

۱. اسکندربیک منشی ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، نیمه دوم جلد دوم، تهران، گلشن، ۱۳۵۰، ص ۶۶۱

۲. همان، ص ۱۰۱۹

۳. راولینسون، پیشین، ص ۹

۴. اصفهانی، محمد معصوم بن خواجهگی، *خلاصه السیر*، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۱-۲۶۸

۵. محمد یوسف واله قزوینی، *خلد برین*، تححیح و تعلیق دکتر محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷

۶. همان، ۲۸۶

۷. امیر شرف خان بدلیسی، *شرفنامه*، مصر، نشر فرح الله ذکی کردی، بی‌تا، ص ۴۱۲-۴۱۱

۸. واله قزوینی، همان، ص ۲۷۵

۹. اسکندر منشی ترکمان، همان، ص ۱۰۷۲

۱۰. مشیرالدوله، همان، ص ۱۱۰

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

یافت. راولینسون می‌گوید شهر زهاب در حدود سال ۱۷۳۸م توسط یک پاشای ترک عثمانی ساخته شد و حکومت آنجا تا زمانی که زهاب به دست ایرانیان فتح شد، در خانواده‌ها و موروثی بود. شهر زهاب پس از مدتی به یکی از ده پاشانشین تابع بغداد تبدیل شد.<sup>۱</sup> زهاب در حمله تهماسب قلی خان (نادر افشار) سردار صفوی به عثمانی در سال ۱۱۴۲ق به عنوان مرکز فرماندهی احمدپاشا، والی بغداد انتخاب گردید.<sup>۲</sup> در زمان این حمله، حاکم زهاب احمدبیگ باجلان تابع عثمانی بود.<sup>۳</sup> مؤلف دره‌نادر در باره لشکرکشی نادر به زهاب می‌نویسد: «از خلاف مسیر و جاده به جانب «زهاب» زهاب یافت... به زهاب رسیده... برعسکر رو می‌تاخته... و ذهاب را با زهاب شمشیر آنگون دریای خون ساخته، در ظلام گرد و غبار از گلوله‌های آتش‌بار انجم و اختر پدید آورده‌اند».<sup>۴</sup> در تاریخ منتظم ناصری آمده است که در نتیجه لشکرکشی تهماسب قلی خان احمد پاشای باجلان و بسیاری از معتمرین عثمانی، زنده دستگیر شدند.<sup>۵</sup>

اما این پیروزی‌ها دوامی نداشت و خیلی زود، عثمانی نواحی از دست رفته را باز پس گرفت. زهاب موقعیت نظامی خود را در دوره زندیه نیز حفظ کرد. آزاد خان رقیب کریم‌خان زند، مدتی در زهاب بود و آنجا از پاشای بغداد، طلب کمک کرد.<sup>۶</sup> حاکم زهاب در زمان کریم‌خان زند، عبدالله پاشا نام داشت. وکیل‌الرعا یا میرزا محمدجعفر خراسانی، وزیر خود را به رسم سفارت به زهاب فرستاد و پاشای آنجا را به قبول اطاعت دولت زند و فرستادن گرو و پیشکش دعوت کرد.<sup>۷</sup> وقتی عبدالله پاشا جواب رد به خان زند داد، محمد علی بیگ سردار زندیه، قصد حمله به زهاب را کرد. پاشای زهاب نیز فوراً ایل باجلان وجاف را به کمک طلبید.<sup>۸</sup> محمدعلی بیگ به محمدپاشای بیبه رقیب عبدالله پاشای زهابی و احمدپاشای بیبه کمک کرد تا اینکه آنها را در سال ۱۱۸۹ق شکست داد.<sup>۹</sup> با وجود شکست پاشای زهاب، این منطقه در دست عثمانی باقی ماند. بعد از مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ق، هر کس در گوشه‌ای سر به سروری برآورد و دم از خودسری می‌زد، در همین تاریخ، الله‌قلی خان زنگنه به هوای سلطنت افتاد و قریب بیست هزار نفر سوار و پیاده از طوایف زنگنه

۱. راولینسون، همان، ص ۹
۲. محمد امین زکی بیگ، زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه ید الله روشن اردلان، تهران توس، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸
۳. محمد کاظم مروی، عالم آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران زوار ۱۳۶۴، ص ۲۵۲
۴. میرزا مهدی خان استرآبادی، دره نادری، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۰۲
۵. اعتماد السلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۲
۶. غفاری، ابو الحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۹۱۳۶، ص ۲۰۹
۷. همان، ص ۳۲۰
۸. گلستانه، ابو الحسن امین، مجمل‌التواریخ، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۳۰۰
۹. ملا محمد شریف قاضی، زبده‌التواریخ سنندجی، تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، نشر توکلی، ۱۳۷۹، ص ۶۴

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

کله‌ر و ایلات سرحدات زهاب و خاک عثمانی آماده ساخته، عزم تصرف کردستان نمود.<sup>۱</sup> مؤلف *مرآت الاحوال جهان نما* در سال ۱۲۱۰ق، یعنی اوایل دوه قاجار، شهر زهاب را این‌گونه توصیف می‌کند: «و در این سفر به اتفاق بعضی به شهر زهاب که اول حدود روم است و در خارج راه مرتع است رفتم و آثار قلعه و خندق او را که مرحوم الله قلیخان زنگنه خراب کرده بود، به نظر عبرت دیدم. شهری است آباد و اهالی آن اغلب از اهل سنت و جماعت‌اند و حسن صوری در آن بسیار است». وقتی جنازه آقامحمدخان قاجار را برای دفن در عتبات می‌بردند، مایحتاج «اردوی نقش همایون» را از زهاب خریدند.<sup>۲</sup> با استناد به تاریخ ذوالقرنین در اوایل دوره فتحعلی‌شاه طاق‌گرا - در ۱۵ کیلومتری سرپل زهاب - مرز دولت ایران و عثمانی بود.<sup>۳</sup> علی‌پاشا وزیر پاشا نشین بغداد، خود برای استحکام مرزها به طاق‌گرا آمد.<sup>۴</sup> در سال ۱۲۲۱ق علی‌پاشا با سی‌هزار سوار و پیاده به منزل زهاب آمد. عبدالرحمن پاشای شهر زور که به دربار ایران وابسته بود، در برابر سلیمان‌پاشا خواهرزاده علی‌پاشا، تاب مقاومت نیاورد؛ از شهر زور به کردستان فرار کرد. سپاه سلیمان‌پاشا در کنار دریاچه مریوان از سپاهیان ایرانی شکست خورد. نوروزخان و محمدعلی خان، دو سردار ایرانی نیز با دو هزار سوار از زهاب تا مندلیج را مورد تاخت و تاز قرار دادند.<sup>۵</sup> در سال‌های ۱۲۲۳ق به بعد، منوچهر بیگ اهالی نوسود در نزدیکی پاوه به زهاب کوچ داد.<sup>۶</sup>

در تاریخ منتظم ناصری ذیل حوادث سال ۱۲۲۶ق آمده است: «نواب شاهزاده محمدعلی میرزا والی کرمانشاه و لرستان و خوزستان و عربستان ملقب به دولت‌شاه به امر خاقان با جمعی از امرا به تدبیر او حرکت کردند و در غره شعبان این سال، وارد زهاب گردیدند». در این زمان فتاح‌پاشا از سوی عبدالرحمن پاشای شهر زور حاکم زهاب بود و توان مقابله در برابر دولت‌شاه را نداشت.<sup>۷</sup> به این ترتیب محمدعلی میرزادولت‌شاه، برادر عباس میرزا، موفق شد تا زهاب را از سلطه ۱۷۷ساله عثمانی رها سازد. وقتی که در سال ۱۲۳۷ق قرارداد صلحی در ارزنده‌الروم بسته شد، قرار بود تا بر اساس عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ق) عمل شود، اما ایران منطقه زهاب را تخلیه نکرد. راولینسون در این باره می‌نویسد: «طبق معاهده ۱۸۲۳م، ایران و عثمانی قرار شد دوباره

۱. وقایع نگار کردستانی، علی‌اکبر، حدیقه ناصری، تصحیح محمد رفوف توکلی، تهران، نشر توکلی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۰

۲. بهبهانی، احمد بن محمد علی آل‌آقا، *مرآت الاحوال جهان نما*، قم، انصاریان، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۶

۳. ساروی، همان، ۲۳۷

۴. خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، *تاریخ ذوالقرنین*، تحقیق و تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۲

۵. همان، ص ۲۲۴-۲۲۳

۶. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۴۸۳؛ خاوری شیرازی، همان، ص ۲۵۶-۲۵۴

۷. همان؛ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۱۱۳

۸. سلطانی، ایلات و طوایف کرمانشاه، ص ۴۳

۹. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۰۵۱

۱۰. اسناد و مکاتبات تاریخ ایران، به کوشش محمد رضا نصیری، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۴

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

زهاب به مقامات ترک واگذار شود، ولی نه دولت ایران مایل به انجام چنین کاری بود و نه پاشای بغداد قدرت باز پس گرفتن آن را داشت.<sup>۱</sup>

راولینسون در سال ۱۲۵۴ق، یعنی در زمان محمدشاه قاجار، شهر زهاب را مشتئی خرابه با کمتر از ۲۰۰ خانه مسکونی توصیف می‌کند که ۱۸۰ خانوار کورد و ۲۰ خانوار کلیمی دارد.<sup>۲</sup> مسیوچریکف در سیاحت‌نامه خود می‌نویسد: «با انتشار فوت محمدشاه قاجار، رئیس قبیله کلهر، در همان ساعت با ۵۰۰ نفر سوار به طرف شهر زهاب حمله‌ور گردید، شهر را آتش زده و بازارها را جمیعاً تاراج نمود و گله و گاو و گوسفند بسیار از مردم آن شهر به غارت برد».<sup>۳</sup>

در سال ۱۲۶۲ق، یعنی اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، عهدنامه ارزنه‌الروم دوم بین ایران و عثمانی منعقد شد. فقره دوم این عهدنامه درباره تقسیم ولایت زهاب است. در رساله سرحدیه آمده است: «فقره دوم دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد می‌کند که جانب شرقی ولایت زهاب، یعنی جمیع اراضی جبالبه آن را مع دره‌کرنند به دولت ایران ترک کند و دولت ایران قویا تعهد می‌کند که حق شهر و ولایت سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف نظر (کند)». بعد از قرارداد در تعریف اراضی بسیطه و شرقی ولایت زهاب بین طرفین اختلاف در گرفت. عثمانی تاطاق گرا را در زمره اراضی بسیطه زهاب می‌دانست، ولی ایران اراضی بسیطه را قریب یک سوم از اراضی زهاب واقع در مابین رود سیروان و رود حلوان و رشته جبل قشقه و آق داغ می‌دانست. تلاش عثمانی برای باز پس‌گیری زهاب در قالب یک قرارداد صلح، ناکام ماند. آنها به تحرکات ایران در زهاب حساسیت داشتند. حیدر افندی در سال ۱۲۷۲ق در نامه‌ای به آقاخان نوری نسبت به اعزام سپاه ایران به زهاب اعتراض می‌کند. دولت عثمانی در سال ۱۲۸۸ق نیز اراضی بسیطه زهاب را موافق عهدنامه ارزنه‌الروم طلب می‌کند و ایران در جواب اعلام می‌کند که اگر دولت عثمانی اراضی بسیطه زهاب را ادعا می‌کند، دولت ایران هم محال قطور و غیره و بسی اراضی بیلاقات را مطالبه می‌نماید.<sup>۴</sup> چریکف می‌گوید که مشیرالدوله مأمور ایران برای بررسی اختلافات ارضی با عثمانی پس از تحقیقات لازم در خارج قصبه زهاب که اردوگاه مأموران چهار دولت ایران عثمانی انگلیس و روسی بود، مجلس مذاکره تشکیل داد.<sup>۵</sup>

۱. راولینسون، همان، ص ۵

۲. همان، ص ۹

۳. چریکوف، سیاحت‌نامه، ترجمه ابکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹

۴. مشیرالدوله، همان، ص ۴۴؛ هدایت، رضا قلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۸۳۳۴؛ لسان الملک سپهر، میرزا محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۱

۵. نصیری، همان، ج ۳، ص ۱۱۳

۶. همان، ص ۱۹۱

۷. چریکف، همان، ص ۱۶

در واقع بهترین تعریف را از حدود زهاب، مشیرالدوله در رساله تحقیقات سرحدیه دارد: «بالجمله مملکت زهاب مشتمل بر بلوکات و مزارع عدیده و جبال شامخه و مرتع مشتمله بر تلال و صحاری است. زیاده از یک ثلث آن عبارت باشد از رشته کوه‌های داله‌هو و گاومیشان و بان‌زرده و در تنگ و بمو و شاه کرم و پشت قلعه زنجیر و خره ره درنه و اراضی واقعه در مابین اینها و رود خانه ضمیگان (زمکان) و سیروان تا در بند خان که من جمله محال پشتکوه و شمیران است». مشیرالدوله ثلث دیگر زهاب را اراضی واقعه در مابین رود سیروان و رود حلوان و رشته جبل قشقه و آق داغ از قبل بلوکات خانقین و حاجی قاره و دکه توصیف می‌کند و می‌گوید که از هر دو این رودها، نهرهای بزرگ جهت زراعت، احداث و به این جلگه‌ها جاری کرده‌اند. مؤلف رساله سرحدیه می‌نویسد که اینها همگی در تصرف عثمانی است و به واسطه قابلیت زمین و مراقبت مباشرین، معمورترین بلوکات زهاب است.<sup>۲</sup>

یک ثلث باقی از بلوکات زهاب عبارت از اراضی مرکبه از برخی جبال و تلال و صحاگری است که هم جبالیه و هم بسیطه می‌توان گفت. قصبه زهاب و جلگه آن هم که تقریباً دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض دارد و از طرفی به جبال بزرگ گامیشان و بان‌زرده و از طرفی دیگر به جبال باغ کوه و بزینان و بیشکان و آهنگران محدود و محاط است، در این حصه قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> مؤلف تحفه ناصری بیگزاده‌های زهاب را از جمله شانزده فرقه اصلی طبقات کرد آورده است.<sup>۴</sup> آردوی ناصرالدین شاه در روز جمعه ۱۷ شعبان سال ۱۲۷۴ ق در جلگه زهاب اطراق می‌کند و شاه در ساحل رود خانه به شکار دراج می‌رود.<sup>۵</sup>

سال‌ها بعد، محمد پاشای جاف به اصرار و خواهش از امرای ناصرالدین شاه التماس نمود که او را با ایل جاف اجازه ورود به خاک ایران بدهند. میرزا حسین خان سپهسالار بر خلاف نظر شاهزاده معتمدالدوله حاکم جوانرود، ناصرالدین شاه را راضی کرد تا محل زهاب و شیخان و جوانرود را برای مراتع و مزارع و محل سکونت عشایر جاف معین و دوازده هزار تومان به عنوان مدد معاش به محمد پاشا ریس ایل مرحمت کنند. اما محمد پاشا با عشایر جاف بعد وصول پول، زهاب و جوانرود را به کلی خراب و به سرعت به شهر زور کوچ کرد.<sup>۶</sup>

سندی در فهرست کتابخانه ملی موجود است که به اجازه قریه‌ها، مزارع، مراتع، نهرهای زهاب و قصر شیرین به وکالت از طرف ظل‌السلطان (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ق) و حکم حسام‌الملک (۱۲۷۵-۱۳۴۶ ق) به

۱. مشیرالدوله، همان، ص ۱۱۰

۲. همان، ص ۱۱۲

۳. همان

۴. سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری، مقابله و تصحیح دکتر حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص

۳۴

۵. ناصرالدین شاه، سفرنامه به کربلا و نجف، تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا، ص ۹۳-۹۲

۶. میرزا شکرالله سنندجی، همان، ۳۱۵-۳۱۰ و ۳۳۳-۳۳۲

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

جوانمیرخان سرتیپ احمد وند در سال ۱۳۰۳ ق اشاره دارد.<sup>۱</sup> جوانمیر، پسر احمد، معروف به اجل رییس طایفه احمد وند (همه وند) چلبی با قتل یکی از سران ایل جاف بر حکومت عثمانی شوریده و از طرف کرکوک به ایران مهاجرت کرد. به قول سردار مقتدر در نواحی سر پل زهاب، کانون فسادى به وجود آورده بود.<sup>۲</sup> حاجیه علویه کرمانی در این باره می‌نویسد: «اینجا قصر شیرین [جایی است که جوان امیر کرد جلوی زوار را می‌گرفت و می‌کشت که هر چند سال یک دفعه قدغن می‌شد زوار نیاید. در هشت سال قبل از این] یعنی در سال ۱۳۰۴ ق [شاه ما با شاه عثمانی دست یکی کردند و او را کشتند].»<sup>۳</sup>

سندی نیز در باره قلع و قمع همه وندیها در منطقه زهاب و پناهنده شدن آنها به عثمانی در فهرست اسناد کتابخانه ملی موجود است. در ۲۱ شعبان ۱۳۰۷ ق تلگرافی از سرپل زهاب به تهران می‌رسد که در آن بیان شده است مردم از بابت مأمور شدن علی مردان خان سر تیپ به حکومت زهاب تماماً شادی دارند.<sup>۴</sup> سندی دیگر نیز درباره تلگراف علی مردان خان از سرپل به حسام الملک در باب انجام اوامر مربوط به حفظ طرق، حسن سلوک با مامورین، پرداخت اقساط و اشاره به فقره احمدوندها وجود دارد. در دوره مظفری، دیگر اسمی از شهر زهاب شنیده نمی‌شود و سرپل زهاب به طور کامل این شهر کنار می‌زند. سدیدالسلطنه سال ۱۳۱۶ ق هیچ اشاره‌ای به شهر زهاب نمی‌کند و مؤلف مشکاة المسافین در سال ۱۳۱۷ ق زهاب را دهکده‌ای در نیم فرسنگی سرپل می‌داند و می‌نویسد به خاطر آن پل زهاب نیز می‌گویند.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد تحلیل راولینسون در باره علت تخریب زهاب، جنگ‌های ایران و عثمانی، چندان درست نباشد، چرا که زهاب در اوج جنگ‌ها به وجود آمد و گسترش پیدا کرد. تداوم جنگ، علت سطحی تخریب شهر زهاب است. در واقع شکل‌گیری شهر سرپل در مسیر اصلی جاده عتبات باعث شد تا این شهر در حاشیه قرار گیرد و به تدریج رو به ویرانی نهد. اهمیتی که زهاب در سیاست عثمانی دارا بود، در ایران نداشت. زهاب محل قشلاق طوایف کرد مثل باباجانی، کرگه‌ای، قبادی، کلاشی، سگور، بیسری، شاه منصوری، منوچهری و ولد بیگی بود.<sup>۶</sup> این طوایف اهل سنت بودند و از نظر قومی بیشتر از اینکه با ایلات ایرانی منطقه مثل کلهر سنجابی و گوران سنخیت داشته باشند، با ایل خود جاف در طرف مرزهای عثمانی پیوند داشتند.

۱. فهرست اسناد کتابخانه ملی ایران، سند اجاره قرامزارع، مراتع و نهرهای زهاب و قصر شیرین به جوانمیر خان سرتیپ احمد وند، شماره دستیابی ۳۹۶/۱۳۰۲
۲. سنجابی، همان، ص ۶۵؛ اوین اوژن، ایران امروز، ترجمه و توضیحات علی سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲، ص ۳۵۶
۳. حاجیه خانم علوی کرمانی، روزنامه سفر حج، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲
۴. فهرست اسناد کتابخانه ملی ایران، سند قتل عام همه وندیها در زهاب، شماره دستیابی ۲۹۶/۳۶۲۰
۵. عباسی، محمد رضا و پرویز بدیعی، گزارش اوضاع سیاسی و اجتماعی ولایات عصر ناصری، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۲، ص ۶۱
۶. فهرست اسناد کتابخانه ملی ایران، تلگراف علیمراد خان از سرپل به حسام الملک، شماره دستیابی ۲۹۶/۱۳۷۲
۷. همان، ص ۵۷
۸. وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، عشایر و طوایف کرد، به کوشش محمد رثوف توکلی، تهران، نشر توکلی، ۱۳۶۴، ص ۳۶-۳۷، ۵۶، ۵۹، ۶۱ و ۷۷-۷۶



### اهمیت مذهبی و سیاسی عتبات در دوره قاجار

شهرهای مذهبی عراق اعم از کربلا، نجف، کاظمین و سامرا که هر کدام مدفن یک یا چند تن از امامان هستند را عتبات عالیات می‌گویند. زیارت، یکی از مناسک رایج اغلب مذاهب اسلامی، از جمله شیعه است. با توجه به نقش محوری امام در مذهب شیعه، زیارت عتبات، همواره مورد توجه پیروان این مذاهب بوده است. زمانی شاهان صفوی برای تحقق اهداف مذهبی و اعتقادی خود و برای کسب مشروعیت مذهبی منازعات طولانی را بر سر تصرف عتبات با عثمانی شروع کردند. شاه اسماعیل بعد از تصرف بغداد و عتبات آنجا را تعمیر و اصلاح کرد.<sup>۱</sup> با عقد قرارداد زهاب، عتبات به عثمانی رسید. جنگ‌های صفویه و عثمانی و منازعات آنها امکان، گسترش زیارت عتبات را غیر ممکن ساخت. این امکان در دوره افشاریه و زندیه نیز به علت آشوب‌های داخلی و البته جنگ‌های با عثمانی به وجود نیامد.

در دوره قاجار، استقرار ثبات سیاسی در کشور، گسترش تشیع در تمام نقاط ایران و قوی شدن نهاد مذهبی در کشور، باعث رونق عتبات شد. دادن آماری دقیق از زائران ایرانی که به اماکن متبرکه می‌رفتند، ممکن نیست، اما می‌توان با مرور آماری که در منابع مختلف آمده است، به نتیجه‌ای منطقی رسید. مک داول، ظاهراً با دسترسی به منابع آرشیوی عثمانی، زائران ایرانی عتبات را در پایان قرن ۱۹م، سالانه ۱۲۰/۰۰۰ نفر همراه ۸۰۰۰ جنازه برای تدفین در کربلا و نجف ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> چارلز عیسوی این رقم را ۱۰۰/۰۰۰<sup>۳</sup>، روزنامه جبل‌المتین روزانه ۶۰۰-۵۰۰ نفر<sup>۴</sup>، احتشام‌السلطنه، کار پرداز ایران در بغداد، ۱۰۰/۰۰۰ و اوزن اوین ۴۰۰/۰۰۰ می‌دانند. تفاوت فاحش رقم اوین با دیگر منابع از بی‌دقتی او نیست. آمار او مربوط به اوایل مشروطه و سال‌های پس از معاهده الرزنه‌الروم دوم است که در نتیجه ثبات سیاسی و آرامشی که در روابط ایران و عثمانی حاصل شده بود، زیارت عتبات، رونق چند باره یافته بود.

میرزا علی نایینی که در سال ۱۳۱۸ ق به زیارت عتبات رفته است نیز عدد جالبی در شمارش زائران ارائه می‌دهد: «امروز منزل میان طاق است... در صدد برآمدیم که عدد ادج‌هایی را که از طرف بالا یعنی کربلای معلی می‌آیند، معین نمایم تا اواخر منزل، هفتصد و هفتاد و دو نفر به شمار آمد. حیرتم برده بود و بعضی از تعداد به در رفته بود»<sup>۵</sup>. از دوره قاجار، شاهان ایرانی چون از سلطه مستقیم بر عتبات ناامید شدند،

۱. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، به سعی و اهتمام نارمن سیدن، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۷، ص ۱۰۳-۱۰۲
۲. مک داول، دیوید، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانیزد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶
۳. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۹، ص ۱۹۷
۴. روزنامه جبل‌المتین، سال هشتم، شماره ۹ ۱۳۱۴ ق
۵. شهسواری، ثریا، *نقش عتبات عالیات در مناسبات ایران و عثمانی در دوره قاجاریه*، استاد راهنما دکتر ایرج تنهاتن ناصری، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ، دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۸۶، ص ۳۸۶
۶. نایینی، میرزا علی خان، *روزنامه سفر کربلا*، تصحیح سید خلیل طاوسی، مجله پیام بهارستان، دوره دوم، سال سوم، شماره نهم، پاییز ۸۹، ص ۱۶۰-۱۵۹

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

کوشیدند به شیوه غیر مستقیم، کنترل سیاسی خود را بر عتبات، حاکم سازند.<sup>۱</sup> به دستور فتحعلی‌شاه، برای نذورات عتبات، ماهی یک هزار تومان در نظر گرفته شده بود و این علاوه بر کمک‌های گاه و بی‌گاه دولت قاجار برای بازسازی اماکن متبرکه بود. آقا محمد خان قاجار، ۵۰۰ خانوار بلوچ را در کربلا توطن داد تا از آنها برای تأمین منافع ایران سود ببرد. ناصرالدین شاه خود به زیارت عتبات رفت و سفرنامه او نیز در این باره مشهور است. در این زمان، حوزه علمیه نجف، مرکز علمی جهان تشیع بود و علمای برجسته این حوزه مثل آیت الله نائینی و میرزا صالح شیرازی در ایران و سایر ممالک اسلامی طرفداران زیادی داشتند. شاهان قاجار از روی اعتقاد به دلیل سیاسی، از زیارت عتبات حمایت می‌کردند. فقره هفتم عهد نامه الرزنه‌الروم دوم دولت عثمانی را برای اعطای امتیازات به زوار ایرانی مجبور می‌کرد.<sup>۲</sup> اهمیت عتبات برای شاهان قاجار تا حدی بود که وقتی وهابی‌ها در سال ۱۲۱۶ ق به اماکن متبرکه حمله بردند، دولت ایران برای تنبیه مهاجمان به عثمانی اولتیماتوم داد.

### رونق جاده عتبات و شکل‌گیری شهر سرپل زهاب

با رونق زیارت عتبات، عبور و مرور کاروان‌های زیارتی نیز از سرپل زهاب گسترش پیدا کرد. کاروان‌ها معمولاً در سه منزل سرپل، سرخه دیزه، قصبه سرپل و قرابلاغ برای استراحت توقف می‌کردند. سرپل در اوایل دوره قاجار، هنوز حیات شهری نیافته بود. وقتی جنازه آقامحمدخان قاجار را برای دفن در عتبات می‌بردند، محمد علی خان سردار اردوی حمل‌کنندهٔ نعش همایون، مایحتاج «انسان و علیق حیوان» را از شهر زهاب و نه سرپل تهیه کرد.<sup>۳</sup> در جنگ‌های عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه با عثمانی نیز زهاب مطرح است،<sup>۴</sup> اما در زمان محمد شاه به تدریج نام سرپل یا پل زهاب یا سرپل زهاب در کنار زهاب آشکار می‌گردد. راولینسون در سال ۱۸۳۸ م و کنت دوسرسی در سال ۱۸۳۹ م به طور مشخص نام سرپل زهاب اشاره می‌کند. راولینسون می‌گوید: «کاروانسرای سرپل زهاب یا ساده‌تر بگوییم سرپل را آن‌طور که اغلب نامیده می‌شود ترک کردیم.»<sup>۵</sup>

کنت دوسرسی نیز در این باره می‌نویسد: «این ناحیه را سرپل زهاب می‌نامند.»<sup>۶</sup> دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق) سال‌های پس از عهد نامه الرزنه‌الروم دوم ۱۲۶۲ ق است. در نتیجه صلح ایجاد شده جاده عتبات، رونق زیادی یافت. تعداد اندک سفرنامه‌های عتبات مربوط به دوره قبل از عهدنامه و افزایش

۱. شهبواری، پیشین، ص ۳

۲. هدایت، مهدی‌قلی‌خان، سفرنامه مکه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۳۸، ص ۲۲۹

۳. مشیرالدوله، همان، ص ۷۹

۴. ساروی، همان، ص ۳۱۰

۵. زکی بیگ، همان، ص ۱۶۸؛ اعتضاد السلطنه، همان ص ۱۲۳

۶. راولینسون، همان، ص ۳۱

۷. کنت دوسرسی، همان، ص ۲۳۵

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

چشم‌گیر آن در دوره ناصری، این ادعا را ثابت می‌کند. مسیو چریکف روسی، مأمور پی‌گیری اختلافات مرزی ایران و عثمانی، در سفر نامه خود مربوط به سال ۱۲۶۸ ق می‌نویسد: «از ریجاب به طرف پل زهاب می‌رویم.» ناصرالدین شاه در ۱۶ شعبان ۱۲۷۶ ق نوشته است: «امروز باید به سرپل زهاب برویم، لکن اردو را از سرپل گذرانیده، به قرا بلاغ برده‌اند، رسیدیم به پل زهاب، سه چشمه کهنه و قدیم قدری خرابی دارد... کاروانسرای معتبری ملاحظه شد.»<sup>۲</sup>

ژاک دمرگان نوشته است که ناحیه زهاب شامل دو شهر یا ده بزرگ است: «یکی سرپل و دیگری قصر شیرین که کاروان‌ها در طی مرحله بین بغداد و کرمانشاهان در آن توقف می‌کنند. نام سرپل از آنجا است که در بین محل، پلی بر رود حلوان قرار دارد.»<sup>۳</sup> سرپل زهاب در دوره ناصری دارای تلگراف‌خانه و قورخانه بوده است که قسمتی از اسناد تلگراف‌های روزانه آن نیز موجود است. مجدی در سال ۱۳۰۶ ق سرپل را این گونه توصیف می‌کند: «صبح حرکت کردیم؛ راه همه دره و پستی و بلندی است. پس طی چند فرسخ به قریه سرپل زهاب رسیدیم. سرپل تقریباً پنجاه خانواری دارد. سمت شمال آن کوه و سایر جهات ثلاثه آن جلگه است. رودخانه الوند از وسط آن می‌گذرد.»<sup>۴</sup>

حاجیه علویه کرمانی که در آخرین سال‌های حکومت ناصری به سفر عتبات رفته بود، درباره سرپل زهاب می‌نویسد: «وارد پل زهاب شدیم. در کاروانسرای کثیف بدی منزل کردیم. آنجا همه چیز هست، خانه‌هاشان همه از سنگ [و] آگل بالا آوردند. سقف‌ها چوب و نی، گل مالیدند رویشان.»<sup>۵</sup> سدیدالسلطنه مینایی که در مسیر زیارت عتبات شنبه ۱۲ صفر سال ۱۳۱۶ ق به سرپل رسیده است، به بیدهای کاشته شده در کنار رودخانه الوند و پل روی آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کاروانسرای در پل زهاب موجود و قورخانه محکمی دولت ایران آنجا بنا کرده است و چهار عراده توپ سوزنی و یک‌دسته سرباز، همیشه در آنجا ساخلو باشند... پل زهاب هم خالصه دولت بود و هر دو نقطه [سرپل زهاب و قصر شیرین] را حسین خان گوران اجاره نموده است.»<sup>۶</sup>

علی اکبر هما، مؤلف *مشکاة المسافرین* در سال ۱۳۱۷ ق، یعنی دوره مظفری، تنها مکان دلپذیر سرپل را رباط شاه عباسی می‌نویسد و خانه‌های رعایا را ساخته از نی و چوب و بی‌سلیقه‌تر از طولیله توصیف می‌کند و ضمن اشاره به پل زهاب بر روی رودخانه الوند به توپخانه، پستخانه و تلگراف‌خانه سرپل هم اشاره می‌کند.<sup>۷</sup> یک سال بعد، مؤلف روزنامه سفر کربلا می‌نویسد که از کثرت زوار، تعیین منزل خوب در سرپل مشکل

۱. چریکف، همان، ص ۱۶۸

۲. ناصرالدین شاه، همان، ص ۸۹-۹۱

۳. ژاک دمرگان، *جغرافیای غرب ایران*، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۰۸

۴. مجدی، همان، ص ۱۴۱

۵. علویه کرمانی، همان، ص ۱۰۲

۶. سدیدالسلطنه مینایی، همان، ص ۳۱۸-۳۱۶

۷. علی اکبر هما، همان، ص ۵۵، ۵۹

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

بود و ادامه می‌دهد: «از پل زهاب که مرحوم طهماسب میرزا مؤید الدوله به خرج دولت علیه ساخته و بعد از چند سال مرحوم حسام‌الملک به مرمت آن پرداخته، گذشتیم؛ الحق پلى است به کمال استواری آراسته و از ثواب مناقص پیراسته»<sup>۱</sup>. که در سال ۱۳۲۲ق در سه منزل سرخه دیزه، قصبه سرپل و قریبلاغ اطراق کرده است. از قهوه‌خانه "کثیف" سرخه دیزه، رقص و شادمانی سوزمانی‌ها در قصبه سرپل و استراحت در قریبلاغ صحبت می‌کند.<sup>۲</sup>

اوژن اوین در اولین سال‌های مشروطه سرپل زهاب را این‌گونه توصیف می‌کند: «سرپل در دو سوی رودخانه قرار گرفته و بر روی رود یک پل قدیمی با دو چشمه زده‌اند. چادرهای سیاه، پناهگاه‌هایی با پرچین حصیری، کاروانسرای ویران، چند زاغه گلی با یک سروستان و جمعاً چهل خانه، مجموعه موجودی سرپل را از آثار آبادانی تشکیل می‌دهد»<sup>۳</sup>. آبن‌شیخ که در همین سال‌ها از نجف به تهران سفر کرده است، جمعیت قصبه سرپل را هزار و سرخه دیزه را چهارصد نفر ذکر می‌کند. با توجه به اینکه دشت‌های سرپل مخصوصاً زهاب، محل قشلاق عشایر و طوایف کرد منطقه بوده است، تخمین جمعیتی قصبه سرپل، کاری سخت خواهد بود. از طرفی اوین به چهل خانه اشاره می‌کند؛ یعنی جمعیتی که حد اکثر به پانصد نفر می‌رسد و از سویی دیگر ابن‌شیخ عدد هزار را ذکر می‌کند؛ گفتیم که مجدی در سال ۱۳۰۶ق به پنجاه خانوار سرپلی اشاره دارد. زمان مسافرت ابن‌شیخ در زمستان، یعنی موعد قشلاق عشایر بوده است، عشایری که تعدادی از آنها در قصبه سرپل و حومه آن چادرها و خانه موقتی‌شان را بر پا می‌کردند. بلوشر که در اواخر دوره قاجار از گیلان غرب - شهر همجوار سرپل - دیدن کرده است، آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «گیلان جایی بود که تعداد سکنه آن بر حسب وضع مرتع تغییر می‌کرد. هنگامی که وارد شدیم، تعداد اهالی آن به حدود ده هزار تن بالغ می‌شد و موقعی که آنجا را ترک کردیم، به صد نفر هم نمی‌رسید»<sup>۴</sup>.

### کسب درآمد مردم از کاروان‌های زیارتی

مردم بومی به چند شیوه از کاروان‌های زیارتی تحصیل درآمد می‌کردند. در مسیر زائران و در قصبه‌ها، دکان‌های مختلفی شکل گرفت؛ برای مثال حاجیه علویه درباره قصر شیرین - شهر همسایه سرپل - می‌نویسد: «چند دکان و بازار دارد. قصابی، نانوايي، بقالی، الان هندوانه، خیار، بالنگ هم دارند... آنجا [سرپل زهاب] همه چیز است»<sup>۵</sup>. حاجیه علویه از خرید انگور عسکری، ماست و پنیر، قفل و قندشکن‌های خوب در

۱. میرزاعلی خان نائینی، همان، ص ۱۶۰ - ۱۵۹

۲. مهاجرانی همدانی، همان ص ۲۷، ۳۰، ۳۶

۳. اوژن اوین، همان، ص ۳۵۶

۴. حایری، محمد بن زین العابدین ابن‌شیخ، سفرنامه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۸۸۰ ص ۶۳

۵. بلوشر، وپیرت، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، بی تا، ص ۵۲

۶. علویه کرمانی، همان، ص ۱۰۲

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

کردند، شهر دیگر همچوار سرپل خبر می‌دهد.<sup>۱</sup> مؤلف روزنامه سفر کربلا نیز به خرید بلوط، نان، ماست و لیمو در همین شهر اشاره دارد.<sup>۲</sup> حسین مهاجرانی می‌نویسد که در خسرو آباد از مردم محلی کبک خریده است.<sup>۳</sup> گاهی دکان‌دارها مقداری رشوه به قراسواران - مأموران دولتی راه - می‌دادند تا آنها مسافران را مجبور به اطراق در جاهای خاصی نمایند. برای مثال چند نفر زوار به ظهیر الدوله ۱۳۴۱-۱۲۸۱ ق. شکایت بردند که قراسواران مانع است که هر جا میل داریم منزل کنیم ما را مجبور می‌کنند که باید حتماً فلان جا منزل کنیم و هر چه لازم داریم از فلان دکان بخریم و آن دکان هم قیمت هر چیز را پنج برابر می‌خواهد. قراسواران را خواستیم. تحقیق کردیم معلوم شد مستأجران چند دکان به قراسواران پول می‌دهند که این طور مردم را مجبور کنند که در همین آبادی منزل کنند و از همین دکان‌ها چیز بخرند.<sup>۴</sup>

قهوه‌خانه‌های بین راهی که یکی از معروف‌ترین آنها در سرخه دیزه قرار داشت نیز محلی برای کسب درآمد بود. ابن‌الشیخ از نوشیدن چای در قهوه‌خانه سرخه دیزه همراه «جناب رشید نظام» صحبت می‌کند.<sup>۵</sup> تنها کاروان سرای سرپل به نام شاه عباسی - که آخرین آثار آن در حال نابودی است - محل خوبی برای کسب درآمد از کاروان‌های زیارتی بود. ابن کاروان سرا در ورودی قصبه سرپل، در کنار رودخانه الوند و پل زهاب، هسته اولیه شهر سرپل زهاب را تشکیل داد. مؤلف *مشکاة المسافرین* درباره این کاروان سرا می‌نویسد: «من و حاجی ابو طالب پیش رانندیم تا منزلی تعیین کنیم. چون وارد سرپل شدیم، همه جا را گشتیم. محل مرغوبی ندیدیم، زیرا مکان دلپذیر اینجا یک باب رباط شاه‌عباسی است.» ناصرالدین شاه درباره این کاروان سرا می‌نویسد: «کاروان سرای معتبری ملاحظه شد. از بناهای مرحوم شیخ علیخان زنگنه است که مرحوم محمد حسین خان قراگوزلو تعمیر کرده است.»<sup>۶</sup> اما علویه کرمانی<sup>۷</sup> و اوژن اوپن<sup>۸</sup> در دوره بعد از ناصری، به ویرانی آن اشاره می‌کنند.

همین کاروان سرای کثیف و ویران، تنها محل مرغوب سرپل برای پذیرایی از مسافران بود. وقتی کاروان سرا شلوغ بود، مسافران مجبور می‌شدند تا خانه‌های مردم محلی را اجاره کنند. ابن‌الشیخ و میرزاعلی نائینی به اجاره خانه‌های رعیتی اشاره می‌کنند.<sup>۹</sup> گاهی حتی مسافران به علت کثرت زوار و کمبود خانه‌های

۱. همان، ص ۱۰۳

۲. میرزا علی خان نائینی، همان، ص ۱۵۹

۳. مهاجرانی همدانی، همان، ص ۱۵۹

۴. علی بن محمد بن ناصر ظهیر الدوله، *خاطرات و سفرنامه*، به کوشش سیف الله وحدنیا، تهران، آبی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷-۲۵۶

۵. ابن‌الشیخ حایری، همان، ص ۶۶-۶۵

۶. علی اکبر هما، همان، ص ۵۶

۷. ناصرالدین شاه، همان، ص ۹۱

۸. علویه کرمانی، همان، ص ۱۰۲

۹. اوژن اوپن، همان، ص ۳۵۶

۱۰. ابن‌الشیخ حایری، همان، ص ۶۳؛ میرزاعلی نائینی، همان، ص ۱۶۰

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

رعیتی، مجبور می‌شدند تا در طویله‌ها اقامت کنند. حاجیه علویه می‌نویسد: «ما در جایی منزل کردیم که دو گاو با گوساله، دو الاغ، گوسفند، مرغ سگ، گربه، قریب ده نفر همه صاحب‌خانه هستند. در یک اتاق خوش می‌گذرد. خداوند سلامتی بدهد». البته خانه‌های رعیتی به قول سدیدالسلطنه تفاوتی با «لانه مرغان و مراج شتران و مرايض اغنام و طویله گاوان و خران» نداشت. تائینی نیز در این باره می‌نویسد: «کثرت زوار در این منازل به حدی است که تحصیل منزل از صعب امید است... شب را به حالی در ایوان طویله گذرانندیم». مسافران گاهی که هوا خوب بود خوابیدن در محوطه باز اطراف کاروانسرا در باغ کنار رود خانه الوند یا قره بلاغ را به خانه‌های رعیتی ترجیح می‌دادند.

اموال زوار هم توسط دولت و هم برخی از مردم بومی مورد دزدی و غارت قرار می‌گرفت. در اوایل مشروطه، شکایتی مبنی بر دریافت وجه از زوار توسط نظمیه کرمانشاه به مجلس شورای ملی می‌رسد که البته وزارت داخله در گزارش خود به مجلس، آن را بدون اجازه مرکز دانسته است.<sup>۴</sup> فراسواران مأمورین دولتی راه، ضمن گرفتن انعام از زوار، گاهی نیز به زور از آنها پول دریافت می‌کردند. در اسناد مجموعه تلگراف‌های سال ۱۳۰۷ ق قصرشیرین، به چند مورد دزدی از بازرگانان کوچک محلی اشاره شده است. برای مثال در تلگراف دوم شوال می‌خوانیم: «از قرار معلوم، نه رأس قاطر و یابو از اهالی مندلیج به خاک ایران آورده، گندم خریداری کرده‌اند. در مراجعت اشراز به سر آنها ریخته، مال‌ها را برده، گندم را جا گذاشته‌اند». یا «در دویست قدمی قصر، یک نفر سرباز برف بار کرده، جهت نایب خانقین می‌برده، شش نفر دزد بر سر او ریخته، مال و بار و لباس او را برده‌اند».<sup>۵</sup>

ظهیرالدوله که به دزدی خوانین منطقه کنگاور از مسافران اشاره می‌کند، از سکوت و همراهی سیدی که مثلاً زندگی خود را وقف خدمت به زوار کرده است، تعجب می‌کند.<sup>۶</sup> دزدی در مسیر جاده عتبات به مرور به یک فرهنگ تبدیل شد. سکوت آن سید از پذیرش همین فرهنگ خبر می‌دهد.

در گفتگوهای متعددی که نگارندگان با مطلعین محلی انجام داده‌اند، این نتیجه حاصل شد که در دوره قاجار، دزدی در مسیر جاده سرپل، یک ارزش و معیار شجاعت و توانایی تلقی شده است. داستان محلی و معروف «شاهدان سرخ دیزه گوشه‌ای از این فرهنگ را نشان می‌دهد. مردم بومی روایت می‌کنند که

۱. علویه کرمانی، همان، ص ۱۰۳
۲. سدیدالسلطنه مینایی، همان، ص ۵۷
۳. میرزاعلی نائینی، همان، ص ۱۵۹
۴. آذری شهرضایی، رضا، *گزیده اسنادی از مشروطیت در کردستان و کرمانشاه* [از آرشیوهای کتابخانه مجلس شورای اسلامی]، تهران کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۵
۵. علی اصغر خان امین السلطان، *علی آباد نامه یا سفرنامه ذهابیه*، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۳۵، ص ۲۱۵؛ *ظهر الدوله*، همان، ص ۲۵۷
۶. عباسی، همان، ص ۶۸
۷. همان، ص ۶۹
۸. *ظهیرالدوله*، همان، ص ۲۵۵-۲۵۶

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

در سرخه دیزه - اولین منزل کاروان‌ها قبل از رسیدن به قصبه سرپل - چندین نفر از اهالی منطقه، اموال مسافری را می‌دزدیدند و زمانی که مال باخته‌ها به خوانین محلی شکایت می‌بردند، شش نفر دیگر از مردم بومی به دروغ‌گویی مسافران و پاکی دزدها شهادت می‌دادند. این شهادت‌های دروغ ادامه پیدا کرد تا اینکه با غضب خداوند به سنگ تبدیل شدند.

این داستان علاوه بر اینکه به رواج دزدی در مسیر جاده عتبات اشاره می‌کند، نکته جالب توجه دیگری نیز دارد. در داستان نه دزدها، بلکه شاهدان دروغ‌گو به سنگ تبدیل می‌شوند. مردم محلی خود نیز از دزدی یکدیگر در امان نبودند. در نتیجه و به ضرورت، شغلی پدید آمد که کارش ردیابی دزدها بود؛ کار آنها بسیار دقیق است. نگارندگان در دوران کودکی خود، چندین کار موفقیت‌آمیز آنها را شاهد بوده‌اند. معروف‌ترین این آدم‌ها در روستای بازگیر سرپل زهاب زندگی می‌کردند. بلوشر که البته جانب انصاف را به کنار نهاده است، خسته از این دزدی‌ها می‌نویسد: «کردها در شمار تعلیم‌ناپذیرترین و رام‌نشدنی‌ترین راهزنانند و به همین از منزلت و احترام آنان پیش همگان سخت کاسته است... کله‌های غارتگر از رعد و طوفان استفاده کردند تا شب هنگام ملاقاتی از اردوی ما بکنند در دیواره چادرها سوراخی تعبیه می‌کردند و هر چه را دم دستشان بود، بی‌دریغ می‌دزدیدند و ما ناگزیر همه شب‌ها با آن عناصر در حال تیر اندازی بودیم»<sup>۱</sup>.

سردار مقتدر نیز در خاطرات خود به راهزنی علی اکبر خان فتح‌الایاله پسر فرخان، حاکم سابق سنجایی در بین سرپل و قصر اشاره می‌کند و از جمله می‌گوید که در کل داود، نیم فرسخی سرپل، علی اکبرخان، کاروان تجارتی را با شصت قاطر بار، مورد حمله قرار داد»<sup>۲</sup>.

### مسافران جاده عتبات

به طور کلی می‌توان مسافرانی را که از جاده سرپل عبور می‌کردند، به سه دسته تقسیم کرد. اول زائرانی که فقط قصد زیارت داشتند؛ دوم کسانی که برای دفن اجساد نزدیکان خود به عتبات می‌رفتند و سوم بازرگانان. در دوره قاجار سلطان و رعیت شیعی مذهب، آرزو داشتند که با دفن در خاک عتبات، گناهانشان بخشوده و اعمال نیکشان افزون گردد و اگر دفن در عتبات میسر نبود، متوجه قم و مشهد می‌شدند. آقا محمدخان قاجار در نجف و چند شاه و شاهزاده قاجاری در قم به خاک سپرده شدند. مک داوول، آمار جنازه‌هایی را که از ایران به کربلا و نجف می‌رفتند، ۸۰۰۰ نفر می‌نویسد.<sup>۳</sup> کارپرداز ایران در بغداد سال ۱۲۹۰ ق آمار جنازه‌ها را ۲۰/۰۰۰ نفر می‌داند و می‌نویسد برای هر کدام از این جنازه‌ها در خانقین دوازده قران و در کربلا یا نجف چهار الی هشت قران پول می‌گرفتند.<sup>۴</sup> در مجموعه جمع‌آوری شده تلگراف‌های عهد ناصری در این باره می‌خوانیم: «در خاک عثمانی ناخوشی وبا در بروز ظهور است در یعقوبیه قرنین

۱. بلوشر، همان، ص ۵۰، ۵۷

۲. سنجایی، همان، ص ۱۲۹، ۱۳۳

۳. مک داوول، همان، ص ۱۵۶

۴. شهبازی، همان، ص ۱۶۴

شکل‌گیری شهر سرپل زهاب در دوره قاجار / صباح قنبری - صباح خسروی‌زاده

گذاشته‌اند، جنازه‌ها را به کلی ممانعت دارند... با این حالت همه روزه جنازه می‌آورند»<sup>۱</sup>. علاوه بر زائران کاروان‌های زیارتی نیز از این جاده می‌گذشتند. مؤلف *مشکاة‌المسافرین* با اشاره به عبور یک کاروان تجاری از سرپل می‌نویسد: «مکاری‌های عرب با ششصد نفر شتر، بلکه متجاوز، همه را مال‌التجاره محل بود در صحرا افتاده، بارها از شتران بر گرفته و دور خود جمع کرده، در وسط خیمه بر افراشته‌اند»<sup>۲</sup>. در خاطرات سردار مقتدر سنجابی به عبور یک کاروان تجاری با شصت قاطر بار از سرپل اشاره شده است.<sup>۳</sup> از ایران محصولات مثل کشمش، روغن، گوسفند، توتون، برف، گندم، جو و برنج به عثمانی و از آنجا چای، قند، اسلحه و غیره به ایران صادر و وارد می‌شده است.<sup>۴</sup>

### نتیجه‌گیری

شکل‌گیری شهر، موضوع پژوهش حاضر است. سرپل زهاب که در ۴۵×۵۲ طول شرقی تا ۲۴×۳۴ عرض جغرافیایی در غرب کشور قرار دارد، عنوانی است که برای این موضوع انتخاب کرده‌ایم. در جغرافیای سرپل تا به امروز و به صورت مشخص، سه شهر حیات تمدنی داشته‌اند؛ حلوان، زهاب و سرپل. شهر زهاب که در میانه دوره‌ی صفوی و البته در قلمرو عثمانی شکل گرفت، در میانه دوره قاجار، رو به ویرانی نهاد و تنها در چند کیلومتری آن شهر سرپل زهاب به شکوفایی رسید. مسئله پژوهش حاضر، یافتن پاسخی برای این سؤال است که چرا سرپل زهاب در دوره قاجار شکل گرفت؟ محققین برای پاسخ به این پرسش، نظریه اختیار و امکان‌گرایی ویدال دولابلاش را مورد استفاده قرار داده‌اند. بر اساس این نظریه، ضمن قبول ظرفیت‌ها و محدودیت‌های جغرافیایی، در نهایت این انسان است که تصمیم می‌گیرد در چه جغرافیایی تمدن خود را بیافریند. بر اساس همین نظریه، مدعای اصلی پژوهش حاضر این‌گونه تنظیم شد که با توجه به قرار گرفتن سرپل زهاب در مسیر جاده عتبات و رونق این راه، به تدریج حیات شهری در این منطقه شروع شد. با مطالعه منابع و مآخذ مختلف و به کارگیری تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و میدانی، مدعای اصلی پژوهش به اثبات رسید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. عباسی، همان، ص ۶۹

۲. علی اکبر هما، همان ص ۵۹؛ علویه کرمانی، همان، ص ۱۲۹؛ عباسی، همان، ص ۶۷، ۶۹

۳. سنجابی، همان، ص ۱۲۹

۴. علویه کرمانی، همان، ص ۱۲۹؛ عباسی، همان، ص ۶۷، ۶۹